

۱۳: دارقطنی (۱۵۱/۱). در منابع جمعاً ۲۳ بیت از اشعار بجیر بن زهیر یافت شده است (نک: ابوالفرج، ۸۹/۱۷؛ آمدی، ۷۵؛ ابن عبدالبر، ۱۴۹/۱؛ ابن حجر، ۱۴۳/۱؛ ابن اثیر، ۱۶۵/۱؛ ابن کثیر، ۳۱۰/۴، ۳۳۹، ۳۵۰، ۳۶۸، ۳۵۰) که در آنها مفاهیمی چون برائت از آیین بت‌پرستی، تمجید از دلاوریهای مسلمانان و نکوهش دشمنان رسول (ص) به چشم می‌خورد (نک: ابن عبدالبر، ابن حجر، همانجاها؛ ابن کثیر، ۳۳۹/۴).

مآخذ: آمدی، حسن، المؤلف و المختلف، به کوشش عبدالستار احمد فراج، قاهره، ۱۳۸۱/ق ۱۹۶۱ م؛ ابن اثیر، علی، اسدالغابة، بیروت، داراحیاء التراث العربی؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، الاصابه، بیروت، ۱۳۲۷ ق؛ ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب، به کوشش علی محمد بجای، قاهره، ۱۳۸۰/ق ۱۹۶۰ م؛ ابن قتیبه، عبدالله، طبقات الشعراء، لیدن، ۱۹۰۲ م؛ ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النهایه، به کوشش احمد ابولمحم و دیگران، بیروت، ۱۴۰۵/ق ۱۹۸۵ م؛ ابن ماکولا، علی، الاکمال، به کوشش عبدالرحمان بن یحیی معلی بمانی، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۴ ق؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، به کوشش علی محمد بجای، بیروت، مؤسسه جمال للطباعة و النشر؛ ازدی، عبدالغنی، المؤلف و المختلف، به کوشش محمد محیی‌الدین جعفری، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۷ ق؛ بغدادی، عبدالقادر، خزائن الادب، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م؛ دارقطنی، علی، المؤلف و المختلف، به کوشش موفق بن عبدالله، بیروت، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م؛ فروخ، عمر، تاریخ الادب العربی، بیروت، ۱۹۸۴ م. عزت ملابراهمی

بَجِیر مِی، سلیمان بن محمد بن عمر (۱۱۳۱-۱۲۲۱/ق ۱۷۱۹-۱۸۰۶ م)، فقیه شافعی مصر. گویا نسب وی به شیخ جمعۀ زیدی از احفاد محمد بن حنفیه می‌رسیده است.

او در روستای بجیرم در غرب مصر متولد شد و در خردسالی به قاهره رفت. خویشاوندش موسی بجیرمی او را پروراند و به وی قرآن آموخت تا برای طلب علم بایسته گشت. سپس نزد شیخ محمد عَشْمَاوی برخی از صحاح سته و متون دیگر حدیث، و نیز شماری از شروح منهاج نووی در فقه شافعی را فراگرفت. از دیگر استادانش محمد بن سالم حنفی (د ۱۱۸۱/ق ۱۷۶۷ م)، مصطفی بن محمد بن علی ذَیْرَبی (د ۱۱۵۱/ق ۱۷۳۸ م)، علی بن محمد صَعِیدِی مالکی (د ۱۱۸۹/ق ۱۷۷۵ م)، محمد بُلَیدِی مالکی (د ۱۱۷۶/ق ۱۷۶۲ م) و عطیه أَجْهَوْرِی نامبردارند. همچنین شهاب‌الدین احمد بن عبدالفتاح مُجْبِرِی (د ۱۱۸۱ ق)، عبدالله بن سلیمان جوهری (د ۱۲۰۱/ق ۱۷۸۷ م) و حسن بن علی مَدَابِغِی (د ۱۱۷۰ ق/ ۱۷۵۷ م) به وی اجازه روایت دادند (جبرتی، ۳۱۴/۶؛ مرادی، ۲۰۰/۴؛ بیطار، ۶۹۴/۲ - ۶۹۵). از شاگردان وی یاد نشده، اما به بهره‌وری خلقی بسیار از وی اشاره گردیده است. بجیرمی در اواخر عمر نابینا گشت؛ در مصطبه از قرای نزدیک زادگاهش درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد (جبرتی، بیطار، همانجاها). وی را از علمای برجسته جامع الازهر و هم‌شان و همدم محمد خُشْنی شافعی از استادان بنام آن جامع دانسته‌اند (نک: جبرتی، ۳۱۴-۳۱۳/۶؛ خفاجی، ۱۷۱/۱).

دیدگاههای فقهی بجیرمی، در آثار متأخر فقه شافعی چون اعانه الطالبین و حواشی شروانی بازتابی وسیع داشته است (نک: دمیاطی، ۲/۱، ۵۰، ۵۷، ۶۵، ۷/۱، ۸، ۱۱، ۱۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰).
حظنه اشعار او را روایت کرده است (ابوالفرج، ۸۲/۱۷؛ ازدی،

افریقا، ترجمه محمد حجی و محمد اخضر، بیروت، ۱۹۸۳ م؛ سعودی، علی، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۳۸۵/ق ۱۹۶۶ م؛ مغزیزی، احمد، الخطط، به کوشش گاستون ویت، قاهره، ۱۹۲۲ م؛ ناصر خسرو، سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ یعنوی، احمد، «البلدان»، همراه العلاقات النفسیه ابن رسته، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۹۲ م؛ همو، تاریخ، بیروت، ۱۳۹۷/ق ۱۹۶۰ م؛ نیز:

Cherbonneau, A., «Histoire de la littérature arabe au Soudan», JA, 1855, vol. VI; Cohen, M., «Langues chamito-sémitiques», *Les Langues du monde*, Paris, 1952, vol. I; Crystal, D., *An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages*, Massachusetts, 1992; EI¹; Friedrich, J., *Istoriya pis'ma*, ed. I. M. Diakonov, Moscow, 1979; Jenkins, O. V., «The Beja of Sudan, Eritrea and Egypt», 1996, url Mar 2001: www.grimi.org/~zhanna/obj04.htm; MacEachern, S., «Genes, Tribes, and African History», *Current Anthropology*, Chicago, 2000, vol. XLI(3); Nichols, J., «Modelling Ancient Population Structures and Movement in Linguistics», *Annual Review of Anthropology*, Palo Alto, 1997, vol. XXVI; Palmer, F. R., «Cushitic», *Current Trends in Linguistics*, 1970, vol. VI; Rössler, O., «Verbalbau und Verbalflexion in den semitohamitischen Sprachen», *ZDMG*, 1951, vol. C; Sabby, O. S., *The History of Eritrea*, tr. M. F. Al-Azem, Beirut, Dar al-Masirah; Seligman, C. G. & Z. Brenda, «Notes on the History and Present Condition of the Beni-Amer (Southern Beja)», *Sudan Notes and Records*, 1930, vol. XIII(I); Sidahmed, A. S., «The Beja», *Sudan: Minorities in Conflict, the Minority Rights Group 1995 Report*, ed. P. Verney, 1995; Trimmingham, J. S., *Islam in Ethiopia*, London/New York, 1952; id., *Islam in the Sudan*, London, 1965; Tuch, F., «Erläuterungen und Berichtigungen zu orientalischen Schriftstellern», *ZDMG*, 1847, vol. I; Vycichl, W., «Der bestimmte Artikel in der Bedja-Sprache...», *Le Muséon*, 1953, vol. LXVI. احمد باکتچی

بَجِیرِ بْنِ زُهَیْرِ بْنِ أَبِي سَلْمَى، شاعر مخضرم. وی از قبیله مُزَیْنَه از تیره مُضَر برخاست. پدرش زهیر بن ابی سلمی، از اصحاب معلقات، و برادرش کعب، سرانیده قصیده معروف «بانت سعادت» (ه م) بود. از زندگی و فعالیت‌های ادبی بجیر به رغم شهرت نسبی، آگاهیهای تاریخی اندکی در دست است. ابن قتیبه دینوری (ص ۵۹-۶۰) و ابوالفرج اصفهانی (۸۶/۱۷-۸۹)، در مقایسه با نویسندگان معاصر خود اطلاعات جامع‌تری از نحوه اسلام آوردن وی تدارک دیده‌اند. از آن دو که بگذریم در دیگر منابع چیزی جز تکرار روایات کهن یا نقل حوادث بی‌اهمیت (به عنوان مثال، نک: بغدادی، ۴۹۸/۹-۴۹۹-۵۰۲، ۵۰۳) نمی‌توان یافت.

بجیر اندکی قبل از سال ۷ ق پیش از برادرش کعب به دین اسلام گروید (ابوالفرج، همانجا؛ ابن ماکولا، ۱۹۱/۱؛ فروخ، ۲۸۲/۱). به محض آنکه خبر اسلام آوردن بجیر به کعب رسید، قصیده‌ای در نکوهش برادر سرود و این قصیده او را مبعوض پیامبر اکرم (ص) گردانید. کعب که بر جان خود هراسیده بود، یثنائی نزد پیامبر (ص) آمد و زنهار خواست (برای تفصیل، نک: ه م؛ د، بانت سعادت، نیز کعب).

بجیر پس از گرویدن به آیین اسلام، به میان افراد قبیله خود بازگشت، اما چندی بعد، به حضرت پیامبر (ص) در مدینه پیوست و به حمایت از اسلام برخاست. وی در فتح مکه و غزوات خیبر و حنین همراه پیامبر (ص) بود و با سرودن اشعاری حماسی، روحیه جهاد را در کالبد مسلمانان می‌دمید (ابن قتیبه، ۶۷؛ ابوالفرج، ۸۸/۱۷-۸۹؛ ابن کثیر، ۳۳۹/۴).

حظنه اشعار او را روایت کرده است (ابوالفرج، ۸۲/۱۷؛ ازدی،

مصحح الملك

أو

شعراء الصحابة بمن ملك الرسول ﷺ يوم أوتاه

لابن سيّد الناس

BOCEYR b. ZUHEYR
(51-57)

Dir. ign. tareudi

Nel. 1158

تقديم وتقييم
عفت - وصال حمزة

Tahqiq	9168
Key	892.71
Tasniif	5E4.M

دار الفکر
بغداد

وأعطينا رسول الله منا موثيقاً على حُسن التصافي^(١)
وقد سمعوا مقاتلتنا فهموا غداة الروع منا بانصراف

الحبلىق : الغمير الصغير .

ولبجير شعر كثير في النبي ﷺ يوم حنين وغيره^(٢) .

بُجَيْرُ بْنُ بَجْرَةَ الطَّائِي

روينا عن أبي إسحاق بالسند المذكور إليه ، قال في بعث النبي ﷺ خالد بن الوليد لأكيدر دومة^(٣) ، وقوله لخالد « إنك ستجده يصيد البقر » ، فباتت البقر تحك برؤوسها باب القصر ، فأمر بفرسه فأخرج له وركبه^(٤) . وفيه : فقال رجل من طيء يقال له بجير بن بجرة لتصديق قول رسول الله ﷺ إنك ستجده يصيد البقر :

تبارك سائق البقرات إني رأيت الله يهدي كل هاد
فمن يك حائداً عن ذي تبوك فإننا قد أمرنا بالجهاد

(١) موثيقاً : الأصل منعها من الصرف ، لكنها صرفت للضرورة .

(٢) وبجير هو القائل يوم الطائف في أبيات منها :

جمعت هوازن جمعها فتبهددوا كالظير تنجو من قطام أزرق
لم يمنعوا منا مقاماً واحداً إلا جدارهم وبطن الخندق
ولقد تعرضنا لكيما يخرجوا فتحصنوا فابواب مغلق

وانظر سيرة ابن هشام ٦٨/٤ ، والروض الأنف ١٥١/٤

(٣) في الإصابة : الأكيدر ملك دومة الجندل .

(٤) وتمة الخبر من عيون الأثر ٢٨٢/٢ فخرج خالد حتى إذا كان من حصنه بمنظر العين في ليلة مقمرة صائفة ، وهو على سطح له ، ومعه امرأته . فأنت البقر تحك بقرونها باب القصر فقالت له امرأته : هل رأيت مثل هذا قط ؟ قال : لا والله . قالت : فمن يترك هذه ؟ قال : لأحد . فنزل فأمر بفرسه فأخرج له : وركب معه نفر من أهل بيته فيهم أخ يقال له حسان . فلما خرجوا تلقتهم خيل رسول الله ﷺ فأخذوه وقتلوا أخاه . وانظر أسد الغابة ١٩٦/٨

حرف الباء

بُجَيْرُ بْنُ زُهَيْرٍ

روينا عن أبي عمر بالسند المتقدم إليه قال : بجير بن زهير بن أبي سلمى ، واسم أبيه - أبي سلمى - ربيعة بن رباح بن قرط بن الحارث بن مازن بن ثعلبة بن ثور بن لاطم بن عثمان بن مزينة بن أد بن طانجة بن إلياس بن مضر . وقال الرقياطي : مزينة أم عثمان ، وأوس : ابني عمرو بن أد بن طانجة ، نسبت إليهما بنون ، وهي بنت كلب بن وبرة بن تغلب بن حلوان بن عمران بن الحافي بن قضاعة . وعثمان وأوس ومن ولد لها ينسبون إلى مزينة ، منهم من أصحاب النبي ﷺ كعب بن زهير بن أبي سلمى ؛ واسمه ربيعة^(١) بن رباح بن قرط بن الحارث بن مازن بن حلاوة بن ثعلبة بن ثور بن هدمة بن لاطم بن عثمان ، وعثمان أمه مزينة^(٢) ، وكذا نسبة ابن الكلبي . قال أبو عمر : كان شاعراً محسناً هو وأخوه كعب ، وأما أبوهما فأحد المبرزين الفحول من الشعراء^(٣) . وكعب بن زهير يتلوه في ذلك .

وكان كعب وبجير قد خرجا إلى رسول الله ﷺ ؛ فلما بلغنا أبرق العراق - وقال الرشاطي : أبرق العراف^(٤) - قال كعب لبجير : « الق هذا الرجل وأنا

(١) أي أبو سلمى .

(٢) ينسبون إليها فيقال المرزني .

(٣) يقصد زهير بن أبي سلمى .

(٤) أبرق العراف : ماء لبني أسد بن خزيمية في طريق القاصد إلى المدينة من البصرة .